

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

بهرام رحمانی  
۲۳ اپریل ۲۰۱۴

## اگر مارکس زنده بود باز هم می گفت: «مذهب افیون توده هاست!» (بخش پنجم)

با وجود حمایت ایالات متحده از گروه های اسلام گرا از دهه ۶۰ میلادی، پشتیبانی اصلی آنان از مجاهدین افغان از سال ۱۹۷۹ در جهت اجرای پروژه اسلام گرایانه آغاز شد و از دهه ۹۰ میلادی ابعادی بین المللی به خود گرفت. از دید ایالات متحده پشتیبانی از مجاهدین افغان به معنای تضعیف دشمن خود در جنگ سرد یعنی اتحاد جماهیر شوروی بود. در نتیجه ایالات متحده با کمک متحدانش در منطقه هم چون عربستان سعودی، مصر، اسرائیل و پاکستان، میلیاردها دلار کمک مالی در جهت آموزش و مسلح ساختن مجاهدین افغان ارائه نمود.

ایالات متحده در افغانستان، چهره ای «مقدس» از جنگ جویان اسلام گرا ساخته بود تا به طور مؤثری شوروی را به مبارزه بطلبد. در نتیجه، سازمان سیا برنامه ای را در جهت تقویت افرادی چون اسامه بن لادن و شیخ اعظم (رهبر معنوی مجاهدین افغان و یکی از بنیان گذاران گروه فلسطینی حماس) تدوین نمود. اعظم سفرهای طولانی و گسترده ای به ایالات متحده داشت و از ۲۶ ایالت آن کشور بازدید نمود. او، هم چنین تعلیمات گسترده نظامی در پایگاه های ایالات متحده دید.

گفته می شود متحدان القاعده در پاکستان از جمله لشکر جنگوی و لشکر طیبه، به مخفی شدن پیکار جویان رده بالای القاعده کمک کرده اند.

حافظ محمد سعید، رهبر لشکر طیبه به اسامه بن لادن در تأسیس شبکه القاعده در سال ۱۹۸۸، کمک کرده بود. گروه تحت رهبری او عامل حملات به بمبئی در سال ۲۰۰۸ بود که منجر به کشته شدن ۱۷۴ نفر شد.

شبکه حقانی و سایر گروه های طالبان پاکستانی و جنبش اسلامی از پاکستان نیز از متحدان القاعده هستند. این شبکه مانند القاعده پس از اشغال افغانستان توسط امریکا به نواحی مرزی شمال غرب پاکستان نقل مکان کرد.

شاخه القاعده مستقر در شبه جزیره عربستان سعودی، در جنوری سال ۲۰۰۹ و در پی ادغام دو شبکه منطقه ای گروه های مسلح اسلامی که وابسته به شبکه بین المللی اسلام گراها در یمن و عربستان سعودی بودند، ایجاد شد.

این گروه که هدفش سرنگون کردن رژیم پادشاهی عربستان سعودی و دولت یمن و تأسیس خلافت اسلامی است، سوگند خورده که به تأسیسات نفتی، خارجیان و نیروهای امنیتی هم حمله کند.

در دسامبر ۲۰۰۹، که توطئه نافرجام منفجر کردن یک هواپیمای جت مسافربری به مقصد دیترویت، کشف شد، این توطئه به نفرت القاعده در شبه جزیره عربستان، نسبت داده شد.

در اکتوبر ۲۰۱۰، بمب‌های پستی در یک هواپیمای باری کشف شد و در ماه مه ۲۰۱۲ نیز اعلام شد که تلاش نافرجامی برای انفجار بمب در یک هواپیمای مسافربری عازم امریکا صورت گرفته است. در هر دو مورد عاملان این توطئه‌ها نفرات القاعده در شبه جزیره عربستان معرفی شدند.

انور العولقی، از اعضای بلند پایه شبکه القاعده در شبه جزیره عربستان بود که در سپتامبر ۲۰۱۱ در جریان حمله هواپیمای بدون سرنشین امریکائی کشته شد.

در سال ۲۰۰۳، در اعتراض به حمله نیروهای امریکائی به عراق، یک گروه «جهادی» در این کشور تشکیل شد و در اکتبر ۲۰۰۴، رهبران وفاداری خود به شبکه اسامه بن لادن را اعلام کردند. القاعده در عراق، عامل حملاتی بوده که در جریان آن هزاران نفر در طول ده سال اخیر در عراق کشته یا زخمی شده اند.

در سال های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ که القاعده در عراق و سایر گروه های سنی مذهب در زیر چتر «امارت اسلامی عراق» گرد آمدند و به نیروهای امنیتی و غیرنظامیان شیعه حمله کردند، کشتار در عراق به اوج خود رسید. در همین حال گروه‌های مسلح شیعه مذهب نیز به حملات مرگ بار تلافی‌جویانه دست زدند.

هنگامی که در سال ۲۰۰۸، عرب های قبیله نشین سنی از شبکه القاعده در عراق، خارج شده و نیروهای تقویتی امریکائی وارد این کشور شدند، به تدریج از توانائی این شبکه کاسته شد.

با این وجود، این گروه همچنان فعال بود و در سال ۲۰۱۳ موجی از خشونت های فرقه ئی در سراسر عراق به راه افتاد که هزاران کشته به جای گذاشت. گروه‌های سنی و شیعه، مسبب ده‌ها مورد حمله به مناطق یک دیگر معرفی شده‌اند.

آموزش رسمی مجاهدین افغان در دوره ریاست جمهوری جیمی کارتر و توسط مأموران سیا و سربازان ارتش و عوامل سرویس اطلاعاتی پاکستان (آی. اس. آی.) در افغانستان و پاکستان انجام شد. آموزش دهندگان بیش از ۶۰ روش به قتل رساندن دشمن را به مجاهدین آموزش دادند که از جمله آن ها می توان به چگونگی خنجر زدن از پشت، خفه کردن، استفاده از تکنیک های کاراته برای به قتل رساندن دشمن، استفاده از زمان سنج و مواد انفجاری و تکنیک های جنگ روانی اشاره نمود. ایالات متحده به طور گسترده سلاح هائی چون مواد انفجاری پلاستیکی سی فور، تفنگ های تیرانداز دور برد و موشک های ضد هوائی را در اختیار آنان قرار داده بود.

داوطلبان اصلی مبارزه جهادی در افغانستان از کشورهای عربی چون مصر، عربستان سعودی، الجزایر و چند کشور دیگر منطقه به آن کشور اعزام می شدند. آنان «عرب های افغان» نامیده شده اند. این سربازان اسلام گرا برنامه ای جز ترورهای شهری نداشتند. جنگ افغانستان باعث افزایش تجربه، آموزش بیش تر و بقای حرکت های اسلامی شان شد.

همان گونه که فواد جرجیس، می گوید: «در افغانستان نخستین ارتش جهانی از سربازان اسلام گرا به وجود آمد که اعضای آن را عرب های افغان تشکیل می دادند. هرگز تا پیش از آن رویدادی در دوران مدرن به وجود نیامده بود که مسلمانانی از کشورهای مختلف با زبان های مختلف را بر انگیزد تا به کشوری مسلمان سفر کنند و در کنار یک دیگر علیه دشمن مشترک پیکار کنند. مبارزان از مصر، عربستان سعودی، یمن، فلسطین، الجزایر، سودان، کردستان عراق، کویت، ترکیه، اردن، سوریه، لیبیا، تونس، مراکش، لبنان، پاکستان، هندوستان، اندونزی، مالزی و سایر کشورهای منطقه به افغانستان اعزام می شدند.»

برای نخستین بار بود که به نظر می رسید جمعیتی جهانی از معتقدان مسلمان در کنار یک دیگر علیه تجاوز دشمن «کافر» می جنگیدند و در این راه قدردان کمک های ایالات متحده و متحدان منطقه ئی وی بودند.

پس از خروج نیروهای شوروی از افغانستان در سال ۱۹۸۹، فرصت بزرگی برای حرکت های بین المللی اسلام گرا و گروه های شبه نظامی مذهبی در افغانستان پدید آمد. کار این مردان جنگی در افغانستان تمام شده بود و نوبت آن بود تا

در مناطق دیگر جهان از جمله بوسنی، کشمیر و دیگر نقاط جهان برای به راه انداختن «جنگ های مقدس» اعزام شوند. عامل پیشین سیا، اسامه بن لادن به همراه دستیار مصری اش ایمن الظواهری، سازمان القاعده را تشکیل دادند و بدین ترتیب جهاد افغان ها را به پدیده ای جهانی تبدیل نمودند.

تحت رهبری القاعده، بسیاری از شبه نظامیانی که در افغانستان جنگیده بودند با دنیائی از تجربه های کسب شده و آموزش های دیده شده توسط مأموران سیا و سازمان اطلاعات ارتش پاکستان، به عربستان سعودی، مصر و الجزایر و دیگر کشورها بازگشتند. بقیه آنان در نواحی قبیله نشین پاکستان و همین طور در اردوگاه های مجاهدین افغان مستقر شدند و آموزش نسل جدیدی از گروه های «جهادی» را آغاز نمودند. نسل بعدی در شرایطی رشد کرد که نظام آموزشی به بدی گذشته نبود و آنان با سوادتر از نسل های پیشین بودند.

الیور روی، این نسل از مبارزان را «لومین روشنفکر» می خواند و معتقد است که آنان تمایل بیش تری به نظریات نو بنیادگرایانه دارند. نسل تازه از مبارزان اسلامگرا گروه هائی را تشکیل دادند که از فرانسه تا ایالات متحده، حملات متعددی را علیه مردم عادی در کشورهای غربی عملی نمودند.

از نتایج دیگر جنگ شوروی از یک سو و نیروهای افغان و غرب و در رأس همه امریکا و متحدان منطقه ئی آن، ظهور طالبان و گروه های مختلف شبه نظامی اسلام گرای پاکستانی بود. جنگ افغان ها باعث ایجاد بحران شدید مهاجرتی شد به طوری که سه میلیون افغان به پاکستان مهاجرت نمودند. به دلیل فقر و بی خانمانی، مهاجران افغان فرزندان شان را برای تحصیل به مکاتب مذهبی متعلق به فرقه اسلامی دئوبندی فرستادند. این کودکان در مکاتب جدا از خانواده و جامعه تعلیم دیدند و مورد شست و شوی مغزی قرار گرفتند، در نهایت تبدیل به علمای فرقه دئوبندی شدند. این کودکان افغان در پیوند با کودکان پاکستانی با هویت قومی متفاوت سال ها بعد یک هویت جعلی جهان شمول اسلامی را به وجود آوردند. این نسل از فرزندان افغان ها و پاکستانی ها به دو شاخه تقسیم شدند: افغان های طالبان و شبه نظامیان رادیکال سنی که نه تنها دامنه مبارزات خود را به کشمیر گشانده بودند، بلکه در پاکستان نیز دست به آزار و اذیت و کشتار فرقه های دیگر اسلامی مانند شیعیان می زدند. آنان در قالب جماعت علمای اسلامی پاکستان که از علماء و پیروان فرقه دئوبندی تشکیل شده بود اهداف خود را پیگیری می نمودند.

کسانی که در پاکستان اردوگاه های جهادی را تأسیس کرده بودند به عنوان سلفیه گرایان جهادی شناخته شده اند، که خارج از محل زندگی خود فعالیت می کردند. آنان در مناطق قبیله نشین ساکن و دور از مراکز شهری ساکن شده بودند و به درگیری های مداوم عادت کرده بودند، این گروه از اندیشه اسلامی جدیدی حمایت می کردند که بسیار شبیه به برداشت اسلام سلفی گرایان بود و مدعی بودند که مردم بایستی به شیوه پیشینیان اسلامی شان (سلف) زندگی کنند. سلفیه گرایان جهادی را می توان بنیادگرا نامید. آنان مخالف هرگونه مصالحه هستند و به همین دلیل وهابیون سعودی را به دلیل خط مشی معتدلانه ترشان و عدم اعتقادشان به جهاد سرزنش می کنند.

با پشتیبانی دولت خانم بی نظیر بوتو در پاکستان، طالبان در افغانستان در سال ۱۹۹۴ قدرت را به دست گرفت و در نهایت در سال ۱۹۹۶، کابل پایتخت افغانستان را فتح نمود. طالبان در زمانی که در قدرت بود اندیشه و آرای فرقه دئوبندی را نه تنها برای پیروان جمعیت خود، بلکه برای تمامی مردم افغانستان اجراء نمود. پیش از آن ها، مجاهدین افغان آغاز به اسلامی نمودن جامعه افغانستان نموده بودند، اما طالبان این کار را در سطحی جدید و عمیق انجام داد.

زنان افغان، به اجبار نقاب پوش شدند و اجازه کار نداشتند، مردان مجبور به بلند کردن ریش خود و پوشیدن کلاه های مخصوص بودند و پولیس نیز مجری احکام اسلامی بود. در زمان طالبان تماشای تلویزیون و فلم و گوش دادن به موسیقی اکیداً ممنوع بود. به طور خلاصه، فضای مکاتب پاکستانی توسط طالبان در شهرها و روستاهای افغانستان

بازتولید شد. آنان کشور را به شیوه های سنتی اداره می کردند. با وجود این مسائل، ایالات متحده مشتاق به همکاری با طالبان به منظور انتقال نفت و گاز طبیعی از طریق خط لوله آن کشور در دریای خزر بود.

مداخلات امریکا در افغانستان و پاکستان نقش مهمی در آزادی عمل گروه های مختلف اسلامی ایفاء نمود. «افغان های عرب» گفتمان و تکنیک های اجرائی جنبش های اسلامی در کشورهای مختلف را رادیکال تر نمودند. مجاهدین افغان، نسل جدیدی از نو اسلام گرایان رادیکال را تعلیم دادند که به رهبری بن لادن در غرب فعالیت می کردند و بازوهای دیگر آنان یعنی طالبان و گروه های اسلامگرای سنی در پاکستان در جهت اسلامیزه نمودن عمل می کردند. با وجود نقش اصلی ایالات متحده در رشد تفکر ارتجاعی اسلامی جنگ طلب و خشونت طلب، ایجاد «تهدیدات تروریستی» جدید باعث نادیده گرفتن پیشینه و تاریخ حمایت آن کشور از گروه های اسلام گرا شد. در عوض، بیش تر توجهات به انقلاب سال ۱۹۷۹ ایران معطوف شد، انقلابی که توسط گروه های اسلامی به رهبری خمینی سرکوب شد و الهام بخش اصلی بسیاری از اسلام گرایان گردید. در این زمان ایالات متحده برای کاهش نقش گرایشات سکولار و چپ، عرصه را برای رشد ایدئولوژیک اسلام گرایان گشود.

سیا کودتائی را تحت عنوان «آزاکس» علیه دولت مصدق با حمایت جمعی از روحانیون مذهبی تدارک دید، زیرا تنها آنان قادر بودند تا توده های وسیع مردم را از مناطق پائینی شهر تهران و حاشیه نشین ها علیه ملی گرایان سکولار هوادار مصدق بسیج نمایند. کودتای ۲۸ مرداد [اسد] ۱۳۳۲، زمینه ساز انقلاب ۱۳۵۷ و نقش آفرینی خمینی بود.

خمینی، به عنوان یک شیعه قادر به انجام کارهایی بود که هیچ اسلامگرای سنی مذهبی نمی توانست در آن راستا حرکت کند. او، نه تنها از حمایت طلاب، دانش جویان، طبقات متوسط شهری برخوردار بود، بلکه پشتیبانی دو طبقه، یعنی تاجران و فقرای حاشیه شهرها را نیز که تا پیش از آن چندان تمایلی به اسلام گرائی سیاسی نداشتند، با خود همراه ساخت. خمینی در زمان رسیدن به قدرت، مدل خود از اسلام شیعی را عملی ساخت و از آن در جهت اسلامی نمودن جامعه ایران بهره گرفت و در سوی دیگر، سایر گرایشات غیرمذهبی انقلابی به حاشیه رانده شدند.

دشواری اصلی حکومت اسلامی ایران با سلطه جوئی عربستان سعودی در دهه ۸۰ میلادی آغاز شد. مدل شیعی ایرانی و کنار هم قرار دادن «انقلاب» و «اسلام» از سوی ایران برای سعودی ها یک مشکل محسوب می شد. در مدل سعودی، نظام سلسله مراتبی از بالا به پائین جریان داشت که با استفاده از پول نفت در جهت گسترش اسلام گرائی تلاش می نمود، هم چنین در این مدل کنترل شدید دولت بر همه چیز از بالا وجود داشت و عناصر رادیکال که خواهان بر هم زدن وضع موجود بودند از سوی دولت تحت نظارت دائمی قرار داشتند. بنابراین دو ستراتیژی رقیب به اسلامگرایان منطقه عرضه شد. با وجود آن که ایران بر جذب جوانان روشنفکر اسلامی به سوی خود به دلیل تشیع چندان تأکید نمی کرد، عربستان سعودی عنصر شیعه گری را عاملی مهم قلمداد می نمود و انقلاب ۱۹۷۹ را وسیله ای برای گسترش ملی گرائی ایرانی می دانست.

سه شنبه دوم اردیبهشت [ثور] ۱۳۹۳ - بیست و دوم اپریل ۲۰۱۴

ادامه دارد.